

تصمیم پزشکی و قاضی متأثر از کاستی های قانونی



عکس: Hamed Saber

پژوهشگر - وکیل: مهری ملکوتی

قوانین زیانبار، حتی وقتی مستثنیاتی دارد که مفید به حال کنترل خشونت خانگی است، ترس ایجاد می کند. مسئولین و مجریان زیر سلطه صحنه می گذارند و "قانون بد" این ترس، از درک مستثنیات غافل مانده و گاهی به زیان قربانیان خشونت خانگی، بر اجرای کلیات مستثنیات آن را نادیده می گیرند. یکی از قوانین بد که باعث می شود کودکان به سبب آن آسیب ببینند، مجموعه قوانین ناظر بر اختیارات وسیع ولی خاص یا ولی قهری است. پدر و جد پدری زیر عنوان ولی خاص یا ولی قهری، در قوانین ایران می توانند در تمام امور حساس فرزند یا نوه، دخالت تعیین کننده ای داشته باشند. امور مالی، امور تحصیلاتی، در اختیار انحصاری آنهاست. حتی در مواردی صاحب اختیار جان فرزندان و نوه های خود می شوند. قانون مجازات اسلامی اجازه نمی دهد پدر یا جد پدری که فرزند یا نوه خود را به عمد به قتل می رسانند، قصاص شود. در مقایسه با این حقوق وسیع، مادر فاقد اختیارات لازم در ساماندهی امور مالی و تحصیلاتی فرزند است. در نتیجه وقتی مادر، کودک زیر سن بلوغ یا رشد خود را به ضرورت به بیمارستان منتقل می کند، فوراً مسئولین و پزشکی که عمل جراحی را نسبت به جریات قانون، آگاهی و اطلاعات لازم را ضروری تشخیص می دهد، جویای پدر می شوند. اگر مسئولین بیمارستان و پزشکان، نداشته باشند، آن قدر این دست و آن دست می کنند و به علت نبود رضایت نامه ولی (پدر یا جد پدری) روی پرونده، نگران می شوند که ممکن است بر اثر تردید و ترس آنها، وقت و فرصت از دست برود و جان بیمار به خطر بیافتد.

یک نمونه از آن اخیراً در ایران اتفاق افتاد. ما دختری 8 ساله ای که نیاز به عمل جراحی فوری داشت، چون پدرش زندانی بود و در دسترس نبود، پزشکان متخصص یک بیمارستان از انجام عمل جراحی، خودداری کردند و گفتند بدون رضایت پدر نمی توانیم دختری 8 ساله را عمل کنیم. مادر ما به علت زندانی بودن شوهر توانست موضوع را رسانه ای کند و پس از مدتی معلوم شد پزشکان از قانونی می ترسند که فقط از نصف آن خبر دارند و نصف دیگرش را نخوانده اند. اقدام مادر ما و کمکسانی رسانه های ایران، سبب شد که این سوء تفاهم بر طرف شده و پزشکان به درک درست مفهوم مندرج در قانون برسند.

ولی "این رویداد بدون شک در بسیاری موارد که مادر طفل دسترسی به رسانه ها ندارد، بارها تکرار شده و زندگی کودکان را در غیاب که پدر و جد پدری هستند به خطر انداخته است. ما با اقدام هشیارانه مادر در بیمارستان دیگری مورد عمل "ولی قهری" یا "خاص تا قوانین مرتبط با "نظام پزشکی ایران" جراحی که فوریت داشت قرار گرفت و سلامت خود را باز یافت. اما این نمونه خطراتی است که به سلامت و جان کودکان زیر 18 ساله ایرانی را، در جزوه ای چاپ کرده و در اختیار اعضای نظام پزشکی و بیمارستان ها قرار دهد. همچنین وزارت بهداشت در این باره، مسئولیت دارد و باید به ضرورت آموزش قوانین حمایت کننده از جان کودکان و نوجوانان به کادرهای پزشکی و پرسنلی مراکز درمانی، توجه نشان بدهد.

پزشکان از چه می ترسند؟

به طوری که در بالا ذکر شد، با وجود انبوهی مواد و تبصره های قانونی پیرامون تسلط پدر و جد پدری بر کل سرنوشت اطفال و نوجوانان، در پاره ای موارد اساساً باورکردنی نیست که بدون رضایت آنها، درباره اطفال و نوجوانان زیر سن 18 سال، تصمیم گیری شود. حال آن که قانونگذار که به صورت غیر عادلانه، انواع اختیارات را به پدر و جد پدری تفویض نموده، یک مورد از آن همه را استثناء کرده و اجازه داده بدون رضایت آنها در موارد اورژانس، بیمار را بستری و درمان کنند. قانونگذار حتی در این فرض استثنائی، از مادر یا هر فردی که نام نبرده است. کودک در حضانت اوست.

این استثنا در یک بند از ماده 158 قانون مجازات اسلامی مندرج است. در این ماده قانونی، قانونگذار از اعمالی سخن می گوید که در

شرایط عادی مصداق اقدام مجرمانه است. اما در شرایط خاص، از قلمرو اقدام مجرمانه خارج می شود.

علاوه بر موارد مذکور در مواد قبل، ارتکاب رفتاری که طبق قانون جرم محسوب می شود، در موارد زیر « در صدر این ماده آمده است: «قابل مجازات نیست.»

، به "بند ت" مرتبط است. "خشونت خانگی" ذیل ماده، این موارد را در 6 بند، تعیین کرده است. دو بند از این شش بند با موضوع نیم نگاهی دارد به کنترل خشونت خانگی. در "بند ج" گونه ای انشاء شده است که خشونت خانگی بر ضد کودکان را ترویج می دهد. بررسی می شود: "خانه امن" این مقاله این دو بند مرتبط با اهداف

هر نوع عمل جراحی یا طبی مشروع که با رضایت شخص یا اولیاء یا سرپرستان یا نمایندگان قانونی وی و رعایت موازین فنی و "بند ج: علمی و نظامات دولتی انجام می شود (اقدام مجرمانه نیست). در موارد فوری اخذ رضایت ضروری نیست.

بی گمان بیماری است که به سن بلوغ و رشد رسیده است و اخذ "شخص" در این بند از ماده 158 قانون مجازات اسلامی، منظور از که به صغار و محجورین توجه دارد، مطرح نیست. در بخش دیگری از این بند "اولیاء و سرپرستان و نمایندگان قانونی بیمار" رضایت از که به ضرورت اخذ رضایت از اولیاء بیمار که صغیر یا محجور است پرداخته و به رضایت فردی که صغیر یا محجور در حضانت اوست، بها نداده است. لذا در صورتی که رضایت ولی قهری یا ولی خاص که پدر و جد پدری است و مانند آنها روی پرونده پزشکی نباشد، در صورت در "مادر" معلول شدن صغیر و محجوری که تحت عمل جراحی قرار گرفته یا در صورت مرگ او، پزشک مسئولیت جزائی خواهد داشت. این بند اساساً کاره ای نیست. بنابراین مادران که به ندرت می توانند در فقدان پدر و جد پدری فرزند خود، قیم بر آنها بشوند، و در صورت که فوریت پزشکی ندارد، بی ارزش "غیر اورژانس" وجود پدر یا جد پدری، ولایت قهری فرزندان با آن دو است، رضایت شان در موارد است.

این قانون از جمله قوانینی است که ترس را در جمع پزشکان اشاعه می دهد و ترجیح می دهند خود را گرفتار قانونی نکنند که در موارد غیر اورژانس بر رضایت پدر و جد پدری تاکید دارد. تشخیص اورژانس بودن موضوع، خود به تنهایی باعث نگرانی پزشک در دسترس می به صراحت یاد می کرد، این ترس را از میان می برد یا آن را تقلیل می داد. "مادر" شود. حال آن که اگر قانونگذار از ارزش رضایت

افزوده از درجه "ج" این استثناء که قانونگذار به بند «در موارد فوری اخذ رضایت ضروری نیست.» ، گفته شده "ج" در فرازی از بند ترس و وحشتی که برای پزشکان در موارد خاص ایجاد می کند، نمی کاهش. تشخیص این که موضوع اورژانس بوده است، بار سنگینی است بر شانه های پزشک در دسترس، که ترجیح می دهد به تنهایی تصمیم گیری نکند و در صورت حضور مادر هم، نگرانی ها رفع نمی شود. مادر در قوانین ناظر بر خانواده در ایران، موجودی است که همه گونه تکلیفی به عهده دارد، اما دارای حقی بر فرزند نیست.

اما در شرایط کنونی که امیدی به اصلاح این قوانین به نفع مادران و صغار و محجورین نیست، نقش نظام پزشکی و وزارت بهداشت عمده می شود. توقع این است که نهاد صنفی نظام پزشکی، اعضای خود را آموزش داده و از مرگ و میر صغار و محجورین بی کس و کار بکاهد. از طرفی در بولتن ها و خبرنگارها خود، زیان های این قوانین ترسناک را که دست پزشک را در حرفه انسانی اش می لرزاند، بازتاب دهد. قانونگذار در ایران به شدت نیازمند آن است که با مشکلات ناشی از قوانین که گاهی جان مردم را به خطر می اندازد، از طریق نهادهای مورد وثوق خود، آگاه بشود.

ابهام قانونی در تادیب صغار و مجانین

از ماده 158 قانون مجازات اسلامی به صورت صریح و روشن، خشونت بر ضد بچه ها و نوجوانان زیر سن رشد و همچنین "ت" بند مجانین را ترویج می دهد و از مرتکبین این خشونت های خانگی حمایت می کند.

اقدامات والدین و اولیای قانونی و سرپرستان صغار و مجانین که به منظور تادیب یا حفاظت آنها انجام می شود، مشروط بر این "بند ت: "که اقدامات مذکور در حد متعارف و حدود شرعی تادیب و محافظت باشد.

این بند به صورت آشکار در برگیرنده مجوز خشونت بر زیر 18 ساله ها و همچنین عضو مجنون (مبتلا به بیماری روانی) خانواده هاست. از جمله "ت" حامل این مجوز غیر انسانی است. بند "والدین" این بند مجوز خشونت ورزی به این افراد را به مادر هم داده است. کلمه قوانین بد و زیان باری است که شرط مندرج در آن به کنترل خشونت خانگی بر ضد فرزندان و مجانین کمک نمی کند. جائی که مشروط بر این که اقدامات مذکور در حد متعارف و حدود شرعی تادیب و "قانونگذار در این بند شرط می گذارد و تاکید می کند را قاضی چگونه و با کدام متر یا ضابطه اندازه گیری "حد متعارف" را تغییر نداده است. "ت" ، ماهیت خشونت آمیز بند "محافظت باشد می کند؟ بی گمان قاضی شرایط محلی که خانواده در آن زندگی می کند را مجبور است مراعات کند. اگر در یک روستا یا شهر یا محله، تنبیه عضو صغیر یا مجنون خانواده به صورت ضرب و شتم یا حبس در خانه و در انبار و طویله و مانند آن مرسوم و متعارف است، قاضی را به نفع کنترل خشونت خانگی تعیین کند. از طرفی شرطی که قاضی را مقید می کند تا تنبیه صغیر یا "حد متعارف" چگونه می تواند تجاوز کند، اقدام مجرمانه برشمارد و والدین و دیگر اولیای قانونی و سرپرستان صغار "حدود شرعی تادیب و محافظت" مجنون را اگر از

حدود شرعی“ و مجانین را مجازات کند، شرطی است کاملاً مبهم که به کلی مبانی عدالت و ممانعت از خشونت ورزی را متزلزل می کند. کجا تعریف شده است؟ آیا پدر و مادر و دیگر اعضای خانواده های ایرانی از آن با خبرند؟ آیا پلیس از آن با خبر “تادیب و محافظت است؟ آیا قضات از آن با خبرند یا سلیقه ای و هر گونه که دل شان بخواهد و سلیقه فقهی شان اقتضاء کند، آن را تعریف می کنند؟

جمع بندی

به مرحله اجرا که می رسد، دست و پاگیر می شود. گاهی برای پزشک و شرط و استثناء، که بر آن می افزایند، قانون بد، با وجود انواع گاهی برای قاضی. نمی توان از این قوانین که در ماهیت غیر عادلانه و ترویج دهنده خشونت است، دفاع کرد. مبنای دفاع از قانون علاوه بر حفظ سلامت جسمی و روانی شهروندان، این است که از شهروندان ابزار قانونی خشونت ورزی بر ضد یکدیگر را گرفته باشد. مشروط کردن خشونت ورزی افراد یک خانواده نسبت به یکدیگر، با قانونگذاری مدرن که ضوابط جهانی حقوق بشر در آن رعایت می شود، بسیار ناهمگون است. در قانونگذاری مدرن، کرامت انسانی مجانین و ایجاد امکاناتی برای آنها از سوی دولت که مشقت کمتری را احساس کنند، یک اصل است. در قانونگذاری مدرن، بچه ها از مهد کودک و مدرسه می آموزند که پلیس در صورت مواجه شدن با خشونت خانگی، از آنها حمایت می کند. قاضی از آنها حمایت می کند. مددکار اجتماعی از آنها حمایت می کند.

آیا وقت آن نرسیده که حقوقدانان ایرانی، به صورت جمعی جزء جزء قوانین خشونت آمیز را مورد نقد و بررسی قرار داده و به قانونگذار برای بازنگری در قوانین خشونت آمیز و مبهم کنونی، یاری برسانند؟